

نقل قول

ون گوگ براساس شور درونی اش پیش می‌رفت



ایبنا: زهرا ابراهیمیان، مترجم کتاب «دوست من ون گوگ» با اشاره به جدافتادگی و تنهایی این هنرمند نقاش می‌گوید: ون گوگ واقعاَ یک انسان هنرمند است که نمی‌توانیم او را در هر دوره‌ای ببینیم. او یک ویژگی خاصی دارد، بر اساس شور درونی خودش پیش می‌رود، با اینکه هیچ کدام از

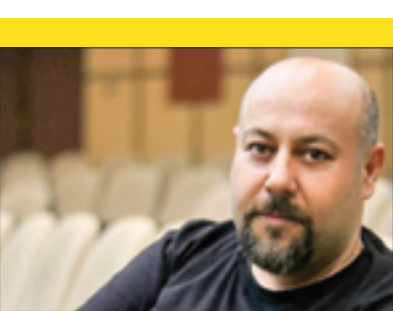
تابلوهایش را نتوانست بفروشد اما همچنان تا آخرش پیش رفت تا هنری که دوست داشت را بروز بدهد و آن را نشان بدهد و با آن کار کند، همین موضوع او را منحصربه‌فرد می‌کند. ون گوگ مثل همه ما آدم‌هاست که گویا یک سرخوردگی را تجربه می‌کند ولی باز هم به ندای درونی‌اش گوش می‌دهد، برای همین این شخصیت برایم بسیار خاص و متفاوت بود. ون گوگ خاستگاه متفاوتی با دوستانش داشت، به خاطر خانواده سنتی و مذهبی که داشته، همیشه از تباطلی که با خدا می‌توانست برقرار کند، برایش یک ویژگی خاص بوده است. برداشتی که دارم این است که گویا در دوره‌ای از زندگی‌اش تجربه‌ای داشته که هر چقدر هم سعی می‌کرد از اهمیت آن دوران به دوستانش بگوید نمی‌توانست، همین موضوع باعث می‌شود که کارهایش خاص شود. مثلاً در همان تابلوی معروف «شب پرستاره» گویا ون گوگ چیزهایی از آسمان را می‌دیده که بقیه هیچ نمی‌دیدند. این تجربه را نمی‌توانست به دوستانش انتقال دهد و شاید برای همین احساس تنهایی می‌کرد. به نظر من تجربیات متفاوتی با بقیه داشت.



روایتی درست

از نسل جدید داشته باشیم

ایبنا: حامد حسینی، تهیه‌کننده فیلم «سینما متروپل» درباره اکران فیلمش در این روزها بیان کرد: روز دوم یا سوم جنگ با همکاران‌مان فکر می‌کردیم که چه کاری باید انجام دهیم، چون کار ما سینماست و اصلاً کار دیگری بلد نیستیم. می‌دانم که حتماً عده‌ای در دنیا می‌خواهند قصه این جنگ ۱۲ روزه را جور دیگری روایت کنند و ما هم باید دست به کار شویم، به خصوص آنکه ما نسل‌های مختلفی در جامعه داریم که شاید برعکس برخی تصورها نسل جوان تر جامعه ایران یا همان نسل «زد» واکنش درستی نسبت به جنگ نشان ندهد. اگر می‌خواهیم روایت در سستی از این جنگ داشته باشیم باید روایت در سستی از این نسل هم داشته باشیم چراکه نسل زد در این جنگ از خیلی نسل‌های دیگر در سرت تر و جلوتر حرکت کرد ولی من نمی‌دانم در همین سینما آیا ساخت فیلم برای این نسل در اولویت قرار می‌گیرد یا خیر؟! یکی از مشکلات امروز ما این است که از داشته‌های‌مان خوب استفاده نمی‌کنیم، مثلاً در حوزه سینما باید به این مسئله دقت کنیم که در شرایط فعلی الزاماً فیلم کم‌دی نمی‌تواند حال مردم را خوب کند، چون ذهن این مردم بعد از یک جنگ ۱۲ روزه و بعد از اتفاق‌هایی که پشت سر گذاشته‌اند پر از سؤال است. مردم الان دنبال پاسخ، تحلیل درست و حل مسئله هستند. در این اوضاع آنچه بتواند مردم را به اندیشه برساند و ذهن آنها را آرام کند، می‌تواند به جامعه بحران زده ما کمک کند و ما باید ببینیم در سینما چه کاری می‌توانیم انجام دهیم که به خوب شدن حال مردم کمک کند.



تاثرت بستر مناسبی برای روایت جنگ ۱۲ روزه است

سینماپرس: احمد سلیمانی، کارگردان تئاتر با بیان ظرفیت‌هنرهای نمایشی در روایت واقعیت‌های جنگ ۱۲ روزه گفت: بدون شک، هنرهای نمایشی بستری مناسب برای پرداختن به موضوعات مختلف است، اما نیازمند زمان است تا تاریخ‌نگاری و مستندسازی صورت گیرد. با وجود اینکه جنگ تحمیلی هشت سال به طول انجامید، در بسیاری از بخش‌ها وقایع‌نگاری دقیقی انجام نشده است، به همین دلیل بسیاری از مطالب ارائه شده به‌صورت کلیشه‌ای و تکراری به نظر می‌رسند. به نظر من، این شرایط می‌تواند فرصتی مناسب باشد تا از آن موضوعات استفاده و در قالب مدیوم‌های متناسب مانند نمایش، فیلم و داستان، وقایع‌نگاری صحیح و روشنگرانه‌ای انجام شود، البته منظور من تنها آثار مربوط به جنگ نیست، بلکه به‌طور کلی هنر تئاتر هنری انسان‌ساز است و وقتی درباره آن صحبت می‌کنیم، باید به این نکته توجه داشته باشیم که این هنر نیازمند پشتوانه‌ای مستحکم است. متأسفانه اهمیت این موضوع کمتر نگ شده و دیده نمی‌شود. اگر به کشورهای اروپایی سر بزنیم، می‌بینیم که شهرداری‌ها هم‌را تئاتر هستند و اهمیت زیادی برای آن قائلند، اما در کشور ما نه برای آثار مرتبط با جنگ و نه برای هیچ نوع گفتمان هنری دیگر، پشتوانه قابل توجهی وجود ندارد.



اقتباس از رمان‌های مهم، نفس تازه‌ای به سینمای ایران می‌بخشد

«ادبیات» نجات‌بخش سینمای بی‌قصه



باید زودتر از اینها فیلم‌های سینمایی را که از آثار ادبی مشهور کشورمان ساخته شده‌اند بر پرده سینمایی دیدیم. سینماگران هر چند دیر ولی بالاخره، نگاه‌شان به سمت ادبیات و ظرفیت‌های ادبیات داستانی برای اقتباس چرخید تا از این ظرفیت مغفول مانده استفاده کنند.

وقتی رئیس سازمان سینمایی اعلام کرد دو اثر از اسماعیل فصیح در دستور اقتباس قرار گرفته‌اند، علاقه‌مندان ادبیات داستانی و سینمادوستان از این خبر خوشحال شدند چراکه کتاب‌های فصیح در میان کتاب‌های دیگر نویسندگان مشهور در طول سال‌ها کمتر به چشم آمده و باعث شده است لایه‌ای از فراموشی روی نام این نویسنده پوشیده شود و انگار قرار است غبار فراموشی از روی آثار این نویسنده زده‌ود شود.

جذابیت کتاب‌های فصیح

شاید عجیب باشد که آثار پرخواننده و تصویری اسماعیل فصیح، تاکنون کمتر مورد توجه فیلمسازان قرار گرفته است، در حالی که کتاب‌های او ظرفیت زیادی برای تبدیل شدن به فیلم سینمایی را دارند. فصیح باثری ساده، صمیمی و بی‌پیرایه‌اش کتاب‌هایش را می‌نویشت و مخاطبانش را پیدای می‌کرد. نثر ساده‌ای نویسنده و گفتن از اتفاقات روزمره زندگی مردم کوچه و خیابان، عاملی شد کتاب‌هایش از تمام اقشار جامعه خواننده پیدا کند.

این یکی از ویژگی‌های مهم فصیح به حساب می‌آید، دایره مخاطبان کتاب‌های او از زنان خانه‌دار تا روشنفکران دانشگاهی را شامل می‌شد و هر کسی با هر سطح سواد می‌توانست با رمان‌های فصیح ارتباط برقرار کند. این نویسنده در کتاب‌هایش از زندگی روزمره و اتفاقات معمول زندگی فاصله نگرفت و هیچ گاه نخواست با استفاده از تکنیک‌های ادبی پیچیده، فضایی او داستان‌هایش را با تلفیقی از تخیل و واقعیت می‌نوشت. رمان‌های فصیح حالتی گزارش گونه و مستند دارند. رمان‌های فصیح برای پی بردن به حوادث و اتفاقات ایران در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ بسیار مفید است و روح زمانه کاملاً در آثارش جریان دارد. او برای نگارش رمان‌هایش خیلی خودش را در گیر تکنیک‌های ادبی نکرده و تلاشش این بوده تا صدای روزگارش باشد.

فصیح، داستان‌هایش را تصویری می‌نوشت،

او در توصیف فضاها و صحنه‌پردازی موقعیت‌ها، سبکی تصویری داشت و جزئیات را به شکلی دقیق توصیف می‌کرد. فصیح نویسنده‌ای بود با دوربینی در ذهن. او مهاجرت، عشق و غربت را به جذاب‌ترین شکل روایت می‌کرد.

نوبت به چشم‌هایش رسید

شروع کتاب «ثریا در افسا» و توصیف نویسنده از تهران در حال جنگ، یکی از قوی‌ترین مطالبی است که از آن روزها نوشته شده است. فصیح به دور از اغراق یا سیاه‌نمایی، واقعیت را همانگونه که بود، منعکس می‌کرد و قلم گزارش‌گونه‌اش توانایی عجیبی از توصیف موقعیت‌ها داشت.

همچنین رمان‌های فصیح، همچون زندگی پر از گره‌ها و نقاط عطف ریز و درشت است که هیچ‌کالی و جذابیت خاصی به داستان‌هایش می‌دهد. کتاب‌های فصیح پر از لحظه‌ها و موقعیت‌های دراماتیک هستند که اجازه نمی‌دهند آن کتاب از ریتم و نفس بیفتند.

بهمن فرمان‌آرا که پیش‌تر در اقتباس از «شازده احتجاب» و «سایه‌های بلند باد» موفق ظاهر شده بود، این بار سراغ رمان «چشم‌هایش» نوشته بزرگ علوی رفته است. «چشم‌هایش» رمانی است که اولین بار در سال ۱۳۳۱ منتشر شد و داستانی پر رمز و راز از زندگی یک نقاش انقلابی را روایت می‌کند؛ نقاشی که در دل فضای پر تنش سیاسی و اجتماعی، با دنیایی پیچیده از عشق و مبارزه روبه‌رو است.

ماجرای داستان در سال‌های حکومت رضاخان و پس از آن می‌گذرد؛ دورانی که روشنفکران در گیر سیاست، مبارزه و سانسور بودند. شخصیت «امکان» به‌عنوان نقاش انقلابی (الهام گرفته از تقی ارانی)، تصویرگر طبقه‌ای فرهیخته اما تحت فشار سیاسی است. بازنمایی این فضا می‌تواند نه‌تنها به درک تاریخ سیاسی معاصر کمک کند، بلکه بستری برای طراحی صحنه‌ها، لباس‌ها و بازسازی جامعه آن دوران باشد.

کل داستان بر پایه یک «راز» شکل گرفته است؛ هویت واقعی نقاشی که زن قهرمان داستان، چشم‌هایش را، با او هدیه داده چیست؟ این معمای مرکزی، تعلیق پنهانی دارد که از ابتدا تا پایان، مخاطب را با خود همراه می‌سازد. برای سینما، چنین رازی قابلیت شکل‌دهی به یک روایت خطی یا فلاش‌بک و گره‌افکنی مکرر را دارد، درست



عشق در وهله نخست ارتباط با یک شخص خاص نیست، بلکه نگرش و جهت‌گیری منش انسان است که رابطه او را با کل جهان و نه با یک «معشوق» خاص، تعیین می‌کند. انسان اگر فقط یکی را دوست بدارد و نسبت به دیگر هموعان خود بی‌اعتنا و بی‌تفاوت باشد، پیوند او عشق نیست، بلکه نوعی بستگی همزیستی و تعاونی یا خودخواهی گسترش یافته است. با وجود این اکثر مردم فکر می‌کنند علت به وجود آمدن عشق وجود معشوق است، نه استعداد درونی. در حقیقت، آنان حتی فکر می‌کنند چون هیچ کس دیگری را رجز «معشوق» دوست ندارند، این خود نشان‌دهنده

شدت عشق‌شان است. این همان سفسطه‌ای است که مثلاً به آن اشاره رفت، چون چنین فردی نمی‌تواند درک کند که عشق نوعی فعالیت و نوعی قدرت روح است. خیال می‌کنم چتر چیز لازم پیدا کردن یک معشوق مناسب است و پس از آن بقیه کارها به خودی خود درست خواهند شد.

■ ■ ■

«انسان را به عنوان انسان و رابطه‌اش را با دنیا به عنوان یک رابطه انسانی فرض کنید، تنها در این صورت است که می‌توان عشق را با عشق و اعتماد را با اعتماد پاسخ گفت و بر همین قیاس، اگر

برای درام احساسی است. چنین موقعیت‌ها و صحنه‌هایی این ظرفیت را دارد که با ظرافت به یکی از تأثیرگذارترین سکانس‌های سینمای دفاع مقدس و مبادرت‌انگی تبدیل شود.

چنین شخصیتی، با الگویی نزدیک به قهرمان جوزف کمپبل، مسیر تحول از فردی منفعل تا انسانی فعال، مؤمن و فداکار را طی می‌کند. نمایش چنین زنی در سینمای ایران می‌تواند آق جدیدی برای نقش آفرینی زنان در روایت‌های تاریخی و دینی بگشاید. آثاری مثل «مهاجر سرزمین آفتاب» و «ثریا در افسا» پر از گره‌های داستانی، کشمکش‌های انسانی و شخصیت‌پردازی‌های عمیق هستند؛ همان چیزی که سینمای ایران در بسیاری از سال‌ها از آن دور شده بود.

زمانی برای نزدیک شدن به ادبیات

سینمای ایران در بسیاری از برهه‌های تاریخی‌اش، با ادبیات پیوند نزدیکی داشته است. فیلم‌هایی چون «گای»، «همانی مامان» و «شب‌های روشن» و سریال‌هایی مثل «قصه‌های مجید» و «در چشم باد» همگی ریشه در جهان نوشتار دارند، اما از دهه ۸۰ به این سو، فاصله‌گیری از ادبیات و افول فیلمنامه‌های اقتباسی، آسیب جدی به یکی از ایزادات جدی به سینمای ایران، تأخیر در واکنش به آثار ادبی جدید است، مانند اینکه کتاب «مهاجر سرزمین آفتاب» سال ۱۳۹۵ نوشته شده و پس از گذشت یک دهه، تازه کارهای پیش‌تولید آغاز شده است. گاهی شخصیت‌های محوری از دنیا می‌روند و امکان بهره‌برداری مستقیم از منابع زیستی و روایی از بین می‌رود.

اقتباس ادبی فقط تکرار داستانی روی پرده نیست، فرصتی است برای زنده کردن قهرمانان فراموش‌شده، بازسازی لایه‌های فرهنگی و اجتماعی در سینما. در سینمایی که گاه از فقر روایت رنج می‌برد، ادبیات می‌تواند نبض تازه‌ای به فیلمنامه‌ها ببخشد.

هر چند بی‌توجهی به ادبیات در سینمای ایران، فرصت‌های زیادی را از بین برده، اما بازگشت فیلمسازان از آثار نویسندگانی چون فصیح، علوی و سرگذشت‌نگاری‌هایی همچون کونیکو یا مامور، نشان‌های از بازگشت تدریجی عقلانیت و عمق به روایت‌های تصویری است. اگر این مسیر ادامه یابد، می‌توان امیدوار بود که پرده نقره‌ای بار دیگر آینه ادبیات قدرتمند این سرزمین شود.

در نشست نقد فیلم «رها» چه گذشت؟

امید به ساختن فیلم‌های دغدغه‌مند در سینمای ایران

حسام فرهمند، کارگردان فیلم «رها» در نشست نمایش و نقد و بررسی این فیلم در فرهنگسرای ارسباران گفت: شهاب حسینی در سرت‌ترین انتخابی بود که می‌توانستم برای نقش توحید داشته باشم. شهاب هم با قصه و هم با شخصیت توحید خیلی ارتباط برقرار کرد.

در ابتدای نشست کورش جاهد، منتقد و مدرس سینما درباره فیلم گفت: فیلم‌هایی مانند «رها» وضعیت زندگی انسان ایرانی و طبقه متوسط شهری را به نمایش می‌گذارند؛ دانشجویی که دغدغه‌اش داشتن یک لپ‌تاپ است که به نظر نمی‌رسد خواسته زیادی باشد، اما متأسفانه می‌بینیم که شبیه این اتفاق در جامعه هم وجود دارد و همین چند وقت پیش لپ‌تاپ یک دانشجو را سرقت کردند و او را به قتل رساندند. فیلم این تصویر را به خوبی بازتاب می‌دهد که چه بلایی سر طبقه متوسط ایرانی آمده است. دختر دانشجویی که دارد یک کار هنری انجام می‌دهد و از طرفی پدری که شغلش را در مترو از دست داده، شاهد خودکشی یک دختر جوان بوده است. این مضامین با یکدیگر پیوستگی دارد.

وی ادامه داد: اختلاف طبقاتی شدید و فاصله‌ای که در سال‌های اخیر بین فقیر و غنی بیشتر شده در فیلم نمایان است. به قیمت دلار و اعتصاب کسبه و تأثیرش روی زندگی افراد اشاره می‌شود. در فیلم‌های گوناگون این موضوعات را می‌بینیم، اما فیلمی مانند «رها» یک جهان‌بینی کلی را منتقل می‌کند و به مضامین نمادینی مانند فروختن مومی پرزاد، امیدوارم فیلم‌های دغدغه‌مند مانند این فیلم باز هم در سینمای ایران ساخته شود.

■ **تلاش برای ساختن فیلمی قصه‌گو**

حسام فرهمند، کارگردان فیلم «رها» درباره دلایل ساخت این فیلم عنوان کرد: از ابتدا دوست داشتم فیلم اولم کاملاً قصه‌گو باشد و وقتی با این فیلمنامه مواجه‌ام احساس کردم ظرفیت لازم را برای قصه‌گویی دارد و خیلی با حال و هوای امروز جامعه همخوان است. برای خودم یک همذات‌پنداری حسی با قصه و به ویژه شخصیت‌ها به وجود آمد. تک‌تک شخصیت‌ها برایم ملموس بودند. درباره مضامین اجتماعی فیلم، نقدها و تحلیل‌های زیادی مطرح شده، اما من اعتقادی به این ندارم که فیلم باید دردی از جامعه را آبیان کند. من سعی کردم فیلمی قصه‌گو بسازم، لحظات احساسی و درام را جاری کنم و با استفاده از بازیگران حرفه‌ای و تازنفس این فضا ایجاد شود.

وی در پاسخ به پرسش یکی از مخاطبان درباره نقش استوری‌بورد در شکل‌گیری فضای بصری فیلم گفت: به جز داشتن استوری‌بورد، یکی از کارهایی که در این فیلم کردیم و در فیلم‌های دیگر کمتر اتفاق می‌افتد این بود که سه ماه پیش تولید داشتیم و خانه توحید (شهاب حسینی) را کامل ساختیم. همه اکسسوری خانه را از خلازیر که خود توحید به آنجا رفت و آمد داشت تهیه کردیم. رنگ لباس‌ها و رنگ دیوارها را در راستای ایجاد هارمونی بیشتر فضای بصری طراحی کردیم.



■ **توجه به اشتباهات پدر**

فرهمند درباره نقش اشتباهات پدر در روند فیلم بیان کرد: تک‌تک اعضای خانواده در اتفاقاتی که افتاد تأثیر داشتند. شاید اگر ثریا رافل شاکری (این قدر به توحید غر نمی‌زد، توحید لپ‌تاپ دزدی نمی‌خرید. قطعاً پدر کلیدی‌تر است، ولی همه تأثیر خود را دارند. نمی‌توان به تنهایی درباره آدم‌ها در اجتماع قضاوت کرد، تعامل آدم‌ها با یکدیگر است که اهمیت دارد. اینکه شخص در چه شرایطی قرار دارد در واکنشش به اتفاقات مؤثر است. خطاهای توحید قابل انکار نیست، ولی همه تفسیرها را نمی‌توان به گردن او انداخت. وقتی این شخصیت به سرآشویی می‌افتد، گیجی و متگی‌اش به مرور بیشتر می‌شود و ضعف شخصیتی‌اش نمایان است.

وی درباره انتخاب بازیگران فیلم اظهار کرد: نکته‌ای که از آغاز ساخت فیلم برایم اهمیت داشت، این بود که به جز توحید و ثریا، بازیگران دیگر شخصیت‌ها باید چهره‌هایی باشند که بیننده تا به حال ندیده باشد. به دلیل پیشین داستانی‌ای که در فیلمنامه داریم، نباید پیش‌زمینه ذهنی به ویژه درباره بازیگران دو شخصیت رها و سهیل وجود داشته باشد، اما توحید و ثریا پیچیدگی‌ها و فراز و فرودهای آدص خود را داشتند و حتماً باید از بازیگران حرفه‌ای استفاده می‌شد. شهاب حسینی درست‌ترین انتخابی بود که می‌توانستم برای نقش توحید داشته باشم. شهاب هم با قصه و هم با شخصیت توحید خیلی ارتباط برقرار کرد. کاری که سعی کردم در بازیگرانی انجام دهم، یکدست کردن همه بازی‌ها با هم بود تا بیننده تفاوت بازی بازیگران حرفه‌ای و تازه‌کار را حس نکند. تیم بازیگری فیلم برای تحقق این هدف تلاش زیادی داشتند.

■ **سختی‌های ساختن فیلم اجتماعی**

سعید خانی، تهیه‌کننده نیز درباره انگیزه تولید یک فیلم اجتماعی مانند «رها» عنوان کرد: من درگیر سریال «جان‌سخت» بودم و اصلاً قرار نبود فیلم تهیه کنم، ولی با توجه به دوستی قدیمی‌ای که با حسام داشتم و شناختی که از استعداد و سواد بالایش در ذهنم بود، برایم اهمیت داشت که فیلم اولش را بسازد. همچنین فیلمنامه محمدعلی حسینی بسیار درست و جذاب بود و به نظر من رسیدید حرف روز است و حذف شدن قشر متوسط را به خوبی نشان می‌دهد.

وی اضافه کرد: بسیاری از سرمایه‌گذاران می‌گفتند این فیلم نمی‌تواند موفق شود و کم‌دی بسازند اما خداوند کمک کرد و توانستم فیلم را بسازیم. تک‌تک عوامل برای به ثمر رسیدن پروژه زحمت کشیدند و همان‌طور که در اختتامیه هم گفتیم، اگر همراهی شهاب حسینی نبود این فیلم ساخته نمی‌شد.

خانی در پایان گفت: فعالیت بخش خصوصی در سینما روز به روز سخت‌تر می‌شود و به نظر من سینمای مستقل در ایران روزهای آخرش را سپری می‌کند. اینکه خیلی از فیلمسازان در شبکه نمایش خانگی سریال کار می‌کنند بیشتر به خاطر غم‌ناک‌ان است. سینما صرفاً محلی برای فیلم‌های کم‌دی و دولتی است و دیگر ساخت فیلم مستقلی مانند «رها» به راحتی امکانپذیر نیست. بعید می‌دانم جرئت کنم دیگر چنین فیلمی بسازم.



می‌خواهید از هنر لذت ببرید، باید پرورش هنری داشته باشید، اگر می‌خواهید در دیگران مؤثر واقع شوید، با خود شخصی باشید که نفوذی برانگیزنده و پیش‌برنده در دیگران داشته باشد. هر یک از روابط شما با انسان و با طبیعت، باید بیانگر مشخص زندگی واقعی و فردی شما، با شیء مورد نظر باشد. اگر شما بی‌آنکه طلب عشق کنید عشق بورزید، به این معنی که عشق شما موجب به وجود آمدن عشقی دیگر نشود، اگر شما به عنوان فردی عاشق، به کمک یکی از تجلیات حیات نتوانید معشوق واقع شوید، عشق شما ناتوان و یک قاجعه تأسف‌انگیز است.»